

# مثلِ حلزون



سلام!

امروز یک حلزون پیدا کردم. خیلی  
یواش یواش حرکت می کرد؛ مثل وقتی که من  
مشق می نویسم؛ خیلی یواش یواش!  
چون هنوز دستم برای نوشتن ماهر نیست.  
اما بعضی کارها را خیلی تندتند انجام می دهم؛  
مثل وقتی که بلوزم را می پوشم؛ خیلی تندتند!



من برایت می نویسم چه کارهای دیگری را  
تند انجام می دهم و چه کارهایی را یواش.  
تو هم بگو!



من: بلام زود و تند برای خودم لقمه درست  
کنم.

تو: .....

من: دکمه های لباسم را یواش یواش می بندم.

تو: .....





من: يواش يواش از پله‌ها بالا مي‌روم.

تو: .....

من: يواش يواش بند كفشم را مي‌بندم.

تو: .....

من: برنامه‌ي هر روزم را مي‌نويسم يا  
نقاشي‌اش را مي‌كشم.

تو: .....

من: وقت نقاشي، رنگي را كه مي‌خواهم،  
به تندی از توي مدادرنگي‌ها پيدا مي‌كنم.

تو: .....



اووووه! پس تو هم مثل مني.

هر دوي ما بعضي از كارها را خوب بلديم. براي  
بعضي از كارها بايد تمرين كنيم تا ماهر شويم.  
بعضي كارها هم خودشان يواش يواش انجام  
مي‌شوند؛ مثل بزرگ شدن درخت‌ها. مثل  
حركت كردن حلزون كه براي رسيدن عجله‌اي  
ندارد!

راستي حلزون‌ها كجا مي‌روند؟

